

مقایسه گفتمان انقلاب اسلامی و مبانی اخلاقی مسئولیت حمایت

دکتر یداله عسگری*

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۱۰

چکیده

گفتمان حمایت از مستضعفان و مبارزه برای نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان، از آرمان‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اولین قانون اساسی در جهان است که آرمان تحقق «سعادت انسان در کل جامعه بشری» را سرلوحه خویش قرار داده و اصول سیاست خارجی ایران را بر «نجات ملل محروم و تحت ستم» و «حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» استوار کرده است.

نظریه «مسئولیت‌حمایت» بر محور حقوق بشر و هدف انسان‌دوستانه، به منظور سازش میان حاکمیت دولت‌ها و ضرورت حمایت جهانی از انسان در برابر جنایات علیه بشریت ارائه شده است. در این مقاله همسویی مبانی اخلاقی مستتر در نظریه مسئولیت‌حمایت با گفتمان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان انقلاب، سیاست خارجی، حمایت از مستضعفین، مسئولیت‌حمایت، حقوق بشر، حقوق بشر دوستانه، کرامت انسانی، حاکمیت دولت.

* - استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
yasgarig@gmail.com

۱. مقدمه

حمایت از مظلومان جهان، آرمان بلند انقلاب اسلامی است که در مقدمه و بند ۱۶ اصل سوم و اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است. به موجب بند ۱۶ اصل سوم، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای تحقق نظام اسلامی مبتنی بر «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» و «نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»، سیاست خارجی کشور را «بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» تنظیم نماید. طبق اصل یکصد و پنجاه و چهارم، «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». این گفتمان در حمایت از مستضعفان و مظلومان، هدفی است که انقلاب اسلامی را فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی امتداد داده و آن را همچون حلقه‌ای با تمامی جنبش‌های اسلامی و بلکه کلیه خیزش‌های رهایی‌بخش مرتبط می‌سازد.

گفتمان «حمایت از مستضعفان جهان»، در عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر که در قانون اساسی ایران آمده، امر بدیع و بی‌نظیری است که در قانون اساسی هیچ کشور دیگری مشابه ندارد. اگر اقتضانات جامعه بین‌المللی و لزوم حفظ نظم جهانی نمی‌بود، مسلماً اجرای این اصل ارزشی، با عبارت «خودداری از دخالت در امور ملت‌های دیگر» هم مشروط و مقید نمی‌شد. در هر حال، بدلیل ضرورت رعایت موازین بین‌المللی و خودداری از دخالت در امور کشورهای دیگر، امکان عینیت یافتن بخش مؤثر «حمایت از مستضعفان» در سیاست خارجی ایران، همواره محل تردید بوده و یا اینکه در حد حمایت‌های معنوی و دیپلماتیک صرف به آن پرداخته‌اند (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۹۱: ۲۲۴). اینکه روزی فرا برسد و همه کشورها و ملت‌های جهان، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود بدانند و از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت کنند، مسلماً از آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی است. از اواخر قرن بیستم با بروز تغییر و تحولات شگرف جهانی به ویژه با تسریع روند جهانی

شدن، هنجارها و اصول اخلاقي مشترك جهاني، بيش از هر زمان ديگري اهميت يافت و بسياري از مسائل، در پرتو عدالت خواهي و كرامت انساني تا حد زيادي رنگ اخلاقي به خود گرفت. استناد به «حق مداخله بشردوستانه»^۱ در حوادث خونين و ضد بشري دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن، معرفي نظريه «مسؤليت حمايت»^۲ از سوي كميسيون بين المللي مداخله و حاكميت دولت^۳ در واپسين روزهاي سال ۲۰۰۱ ميلادي، كه با ابتاي بر كرامت انساني، جامعه بين المللي را به عكس العمل مناسب براي جلوگيري و مقابله با فجايع انساني موظف مي كند، بدون شك از دست آوردهاي زمينه ساز تحولات آينده جهان در عرصه حقوق و روابط بين المللي است كه مي توان آن را از نشانه هاي حركت كلي جهان به سوي هنجارهاي اخلاقي مبتني بر كرامت انساني دانست.

۱-۱. طرح مسئله

در نظام بين المللي دولت محور، حاكميت دولت ها ركن اساسي بوده و از اهميتي فوق العاده برخوردار است. بعد سلب اصل حاكميت، به عنوان سنگ بناي حقوق بين الملل، به اين معنا است كه تمام كشورها در روابط بين المللي خود موظفند از تهديد به زور يا استفاده از آن عليه تماميت ارضي يا استقلال سياسي ساير كشورها يا از هر روش ديگري كه با مقاصد ملل متحد مباينت داشته باشد خودداري نمايند (بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد) و تمام كشورها و سازمان ملل متحد كه فراگيرترين سازمان بين المللي است، بايد از دخالت در اموري كه ذاتاً جزء صلاحيت داخلي هر كشوري است خودداري نمايند (بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد). قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران نيز در راستاي همين اصل كه لازمه نظم كنوني بين المللي است حمايت از مبارزه حق طلبانه مستضعفين در برابر مستكبرين در هر نقطه از جهان را به خودداري از هرگونه دخالت در امور داخلي ملت هاي ديگر مقيد و مشروط کرده است. هرچند اين قيد هم نه تنها به لحاظ اعتقادي، هميشگي و دائمي نيست بلكه راه حلي براي سازش ميان گفتمان اصلي دفاع از مظلومان و اقتضائات كنوني نظام بين المللي است.

۱- Right of humanitarian intervention

۲- Responsibility to Protect

۳- International commission on intervention and state sovereignty (ICISS)

«مسئولیت‌حمایت» نظریه‌ای جدید در حقوق بین‌الملل است که به موجب آن، جامعه بین‌المللی نسبت به نسل‌زدایی، نقض گسترده حقوق بشر و ارتکاب جرایم عمده علیه بشریت، در کشوری که دولتش قادر یا مایل به جلوگیری از آن نیست نه تنها نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند بلکه به منظور حمایت از حقوق بنیادین بشر، وظیفه دارد با مداخله مؤثر در «پیشگیری» از بروز یک فاجعه انسانی، و در صورت وقوع فاجعه، با «عکس‌العمل» مناسب در «مقابله» و «بازسازی» آن وارد عمل شود. در نگرش جدید، حفظ و صیانت از حقوق انسان، مسئولیت مشترک همه کشورهای جامعه بین‌المللی است. نسبت به این نظریه، دو نگاه بدبینانه یا خوشبینانه می‌تواند وجود داشته باشد. در نگاه بدبینانه، مسئولیت‌حمایت ممکن است زمینه‌ساز مداخله دولت‌های استکباری در کشورهای دیگر به منظور غارت و چپاول ثروت آنها و تثبیت نظام سلطه گردد. ولی در نگاه خوشبینانه، مسئولیت‌حمایت را می‌توان فرصت گفتمان‌سازی در جهت تعمیق و ترویج مبانی و ارزش‌های انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت جهانی مبتنی بر «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» و «نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» دانست. شاید هر دو نگاه نسبت به نظریه مسئولیت‌حمایت صحیح باشد. یعنی، این نظریه در کوتاه‌مدت به ابزاری برای نظام سلطه جهانی و در درازمدت به موج عدالت‌خواهی و گفتمان غالب در جهت کرامت انسانی تبدیل شود. غلبه هر یک از این دو نگاه، به میزان انطباق مبانی ارزشی نظریه مسئولیت‌حمایت با گفتمان اصلی انقلاب اسلامی بستگی دارد. هر چقدر مبانی ارزشی نظریه مسئولیت‌حمایت به گفتمان اصلی انقلاب اسلامی ایران نزدیکتر باشد، موجب تقویت نگاه خوشبینانه می‌شود و بر عکس.

۱-۲. سؤال و فرضیه تحقیق

نسبت میان مبانی اخلاقی نظریه مسئولیت‌حمایت با گفتمان انقلاب اسلامی ایران برای حمایت از مستضعفین چگونه است؟
فرضیه ما این است که، گفتمان غالب در مبانی نظری مسئولیت‌حمایت، همان گفتمان انقلاب اسلامی مبنی بر حمایت از مستضعفین با ابتدای بر کرامت انسانی است.

۱-۳. اهميت و ضرورت تحقيق

تحقيق پيرامون مباني ارزشي «مسئوليت حمايت» علاوه بر تأمين نياز علمي در اين زمينه، داراي فوايد عملي و آرماني است. در شرايط کنوني، «مسئوليت حمايت» شمشير دو لبه‌اي است که مي‌تواند در راستاي منافع کشورهاي بزرگ و قدرتمند، به ابزاري براي نقض حاکميت دولت‌هاي ديگر و اعمال فشار بر آنها تبديل شود، يا به‌عنوان دست‌آوردي مهم در جهت تعميق و ترويج مباني و ارزش‌ها و هنجارهاي انقلاب اسلامي در مسير توسعه و تضمين کرامت انساني تلقی گردد. تبیین علمي و تخصصي موضوع، به‌منظور تأمين نيازهاي دانشگاهي و تبیین نقش جمهوري اسلامي ايران در مراحل تدوين قاعده و مناسبات بين‌المللي پس از آن، امري ضروري است. بنابراین، درک و فهم صحيح از مباني اين نظريه، براي فعال شدن دستگاه‌هاي فرهنگي، حقوقي و سياسي کشور در برخورد با آن در مجامع بين‌المللي جهت ترويج گفتمان سياسي انقلاب اسلامي ايران، امري ضروري و بلکه اجتناب‌ناپذير است. اين تحقيق در بردارنده فايده آرماني نيز هست. زيرا مي‌تواند جهت‌گيري جامعه بين‌المللي به سوی جامعه آرماني را واقع‌بينانه و همراه با درک بهتري از تحولات انساني به نمايش بگذارد و در گسترش مرزهاي دانش و نهايتاً در جهت‌گيري و ترويج اندیشه حکومت جهاني تأثيرگذار باشد.

۱-۴. پيشينه تحقيق

هرچند در باب مباني حقوقي و سياسي مسؤليت حمايت در کتب و مقالات خارجي و برخي منابع فارسي قلم‌فرسايي شده ولي جستجوي ما نشان مي‌دهد که در مورد مطالعه مباني نظري مسؤليت حمايت با هدف انطباق با مباني گفتمان انقلاب اسلامي در حمايت از مستضعفين جهان، تحقيقي صورت نگرفته است.

۱-۵. روش و ساختار تحقيق

تحقيق حاضر از نوع بنيادي و نظريه‌پردازي از طريق مطالعه منابع کتابخانه‌اي و بررسي و تجزيه و تحليل اسناد و مدارک و ارزيابي آنها براي «يافتن حقيقت» و «قضاوت ارزشي» است.

برای ارزیابی درست مسئله و یافتن پاسخ قابل اتکا پیرامون سؤال اصلی پژوهش حاضر، ابتدا با استناد به منابع اسلامی، مبانی حمایت از مستضعفین در گفتمان انقلاب اسلامی را به اختصار تشریح می‌کنیم و سپس با استناد به رویه‌ها و واکنش‌های بازیگران بین‌المللی، به ارزیابی مبانی اخلاقی نظریه مسئولیت‌حمایت می‌پردازیم.

۲. حمایت از مستضعفین از نظر اسلام

قبل از پرداختن به جایگاه مسئولیت‌حمایت در منابع اسلامی، ضروری است به این نکته اشاره کنیم که، نظریه مسئولیت‌حمایت آنگونه که در نوشته‌های بین‌المللی آمده نوزادی است که در تاریخ حقوق و روابط بین‌الملل تا قبل از ۲۰۰۱ و حتی در ادیان الهی سابقه نداشته است. بدین جهت، نمی‌توان از مسئولیت‌حمایت منسوب به این یا آن دین به خصوص صحبت به میان آورد. این نظریه با آن محتوایی که در سال ۲۰۰۱ در نظام بین‌المللی دولت‌محور به منصفه ظهور رسید، مسبق به دستورات دین یا اخلاق نیست، بلکه به‌عنوان راه‌حل ضروری برای سازش میان حاکمیت و قواعد بشردوستانه ارائه شده است و مختص نظام بین‌الملل کنونی است. آنچه به‌عنوان مبنای دینی و ارزشی مسئولیت‌حمایت گفته می‌شود، انطباق محتوایی و فلسفه انسان‌دوستانه آن با مبانی دینی و اخلاقی است. انطباق مبانی ارزشی، ویژگی‌ها و اهداف آن با دستورات دینی می‌تواند موجب پابندی افکار عمومی و در تقابل ذاتی مسئولیت‌حمایت با نظم کنونی دولت‌محور، پشتوانه قوی به حساب آید.

انقلاب اسلامی ایران و گفتمان منحصر به فرد آن، در حال حاضر به‌عنوان گفتمان اصلی حمایت از مستضعفان جهان مطرح می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (ق.ا)، عصاره انقلابی است که با تأسی از شریعت اسلامی تدوین شده است. از آنجا که اسلام داعیه‌دار حکومت جهانی و حاکمیت عدالت و تعالی انسان می‌باشد، اصول سیاست خارجی ایران نیز بر اساس «حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» (بند ۱۶ اصل سوم ق.ا)، «استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان» (مقدمه ق.ا) و آرمان تحقق «سعادت انسان در کل جامعه بشری» (اصل ۱۵۴ ق.ا) تنظیم شده است. در عین حال، برای حفظ نظم موجود بر اساس حقوق بین‌الملل در نظام دولت‌محور، «خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر»

به عنوان چارچوب روابط بين المللي و سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران تعيين شده است. در اين گفتمان، «كرامت انسان» و «مسئوليت حمايت از مستضعفين» دو مؤلفه اصلي به شمار مي روند. در ادامه، پس از اشاره مختصر به اهميت نگرش مسلمانان به موضوع مسئوليت حمايت، اين دو مؤلفه را از منابع معتبر اسلامي مرور مي كنيم.

۲-۱. اهميت نگرش مسلمانان جهان نسبت به مسئوليت حمايت

نگاه ارزيشي مسلمانان جهان به نظريه مسئوليت حمايت، پشتوانه بسيار مهمي براي آن به شمار مي آيد و مي تواند خود به عاملی برای ترويج اندیشه های انقلاب اسلامي ايران تبديل شود. بر اساس آمار «انجمن مركز تحقيقات پيو»^۱ كه در دسامبر سال ۲۰۱۲ منتشر شد، در حال حاضر حدود ۲۳.۲ درصد از جمعيت جهان مسلمانند (PRCF, ۲۰۱۲: ۹). همين انجمن، در گزارش آوريل ۲۰۱۵ اعلام کرده است كه نرخ رشد جمعيت مسلمانان خيلي بيشتري از ساير اديان است و به همين دليل منحنی ترکیب مذهبی جمعیت جهان، به سرعت در حال تغییر است به نحوی كه تا سال ۲۰۵۰ بزرگترین گروه جمعیتی جهان را مسلمانان تشكيل خواهند داد (PRCF, ۲۰۱۵: ۵,۷). همچنين، بر اساس نتایج تحقيقات انجام شده از سوی اين انجمن علمي در پروژه «مسلمانان جهان: مذهب، سياست و جامعه» كه در آوريل ۲۰۱۳ منتشر شده است، اكثريت قريب به اتفاق پيروان دين اسلام در سراسر جهان خواهان حاكميت قوانين شرعي در جوامع اسلامي هستند (PRCF, ۲۰۱۳: ۱۵).

بنابراين جمعيت زيادي (نزديك به يك چهارم) از مردم جهان هم اكنون تحت تعليمات و جهان بيني اسلامي هستند كه نگرش آنها بر اساس آموزه های اسلام مي تواند نقش مؤثري در فراز و فرود مسئوليت حمايت داشته باشد (Rama Mani & Thomas G. Weiss, ۲۰۱۱: ۲۲-۲۳). اكنون، با درك اهميت موضوع، دو مؤلفه «كرامت انسان» و «مسئوليت حمايت» را از منابع اسلامي مورد ارزيابي قرار مي دهيم.

۲-۲. کرامت انسان در اسلام

مسئولیت حمایت از منظر اسلام را می‌توان، هم از حیث جایگاه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در آموزه‌های اسلامی و هم از حیث نگرش انسان‌دوستانه برای حمایت از افراد تحت ظلم و ستم، مورد مطالعه قرار داد. حقوق بشردوستانه و حقوق بشر بر پایه کرامت انسان به بهترین شکل در منابع اسلامی مورد توجه قرار گرفته است که پرداختن به جزئیات آن موضوع بحث ما نیست. اجمالاً اشاره می‌کنیم با توجه به اینکه موضوع حقوق بشر «انسان» است و در جهان بینی اسلامی، «انسان» خلیفه خدا است؛ لذا حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، در اسلام از جایگاهی ویژه برخوردار است. انسان در سایه عقل و اراده و مسئولیت‌پذیری، بر سایر مخلوقات برتری دارد. نزدیکی و قرابت آدمی به خداوند و اعتقاد به ارزش و کرامت والای انسان، به این حقوق در نظام اسلامی موقعیت ممتاز و برجسته بخشیده و نسبت به آنچه در کنوانسیون‌های ژنو و اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، به نحو کامل‌تری مورد توجه قرار گرفته است. از نظر داشتن مقررات گسترده در این زمینه، حقوق اسلامی نه تنها در حوزه حقوق بشر، بلکه در حوزه حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز پیشرو بوده است (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

ریشه حقوق بشردوستانه و حقوق بشر، مسئله کرامت انسانی و آثار منشعب از آن است، که قرآن با «لقد کرمنا بنی آدم» به آن تأکید کرده است. کرامت از منظر قرآن بر دو نوع است. یکی «کرامت ذاتی» و دیگری «کرامت ارزشی». کرامت ذاتی عبارت از حیثیت طبیعی است که همه انسان‌ها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و بر دیگران آن کرامت را از خود سلب نکنند از این صفت برخوردارند. ولی کرامت ارزشی حیثیتی است که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌گردد. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است که ارزش نهایی و عالی انسان‌ها، مربوط به همین کرامت است (جعفری، ۱۳۷۰: ۷۷).

خداوند متعال برای بیان کرامت ذاتی و عظمت انسان و جایگاه ویژه او در میان سایر مخلوقات، یک بار در آیه «۲۹» سوره «حجر» و یک بار دیگر در آیه «۷۲» سوره «ص» بعد از بیان خلقت بشر می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، یعنی از روح خودم در آن دمیدم. سپس به دلیل همین شأن روح‌اللهی، بلافاصله به فرشتگان دستور می‌دهد که همگی بر انسان سجده کنند؛

(فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ). در جاي ديگر، خداوند در آيه ۱۴ سوره مؤمنون، پس از آفرينش انسان، خود را احسن الخالقين ناميد؛ توصيفي که در آفرينش هيچ يک از مخلوقات مادي و مجرد خود حتى در باره ملائکه الهي به کار نبرد. مبارک بودن خدا در خلقت انسان مربوط به مقام انسانيت اوست و اين مقام انسانيت است که مسجود فرشتگان است و مکرم تر از موجودات ديگر و في نفسه گرامی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹۹).

در آيه ۷۰ از سوره اسراء، خداوند متعال با صراحت تمام به کرامت ذاتي انسان اشاره نموده و او را برترين مخلوقات خویش معرفي کرده است. در اين آيه، حضرت باري تعالی می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً؛ و ما تحقيقاً فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و در دریا به حرکت درآوردیم و از مواد پاکیزه بر آنان روزی مقرر ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری دادیم. اين آيه با کمال صراحت اثبات می کند که خداوند متعال فرزندان آدم(ع) را ذاتاً مورد تکریم قرار داده و آنان را بر بسیاری از کاینات برتری داده است. به همین دلیل قاطع و صریح، افراد انسانی باید اين کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق مکلف ببینند. منشأ این «کرامت ذاتی» عبارت است از همان رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوندی با انسان که در آيه شریفه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» به آن اشاره شده بود (جعفری، ۱۳۷۰: ۷۸).

کرامت ذاتي انسان، کرامتی جهان شمول و صفتی غير مقید به دین و وجه مشترک همه ادیان و مکاتب اخلاقی و نظام های حقوقی داخلی و بین المللی است (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). تقریباً همه ادیان حقه الهي و نظام های حقوقی «کرامت ذاتی» را برای همه انسان ها می پذیرند و همه آنها را به مراعات این حق مکلف می دانند. ولی در اسلام، علاوه بر «کرامت ذاتی» که همه انسان ها آن را دارا می باشند، به «کرامت ارزشی» که معیار آن تقوای الهي است، نیز توجه شده است. نظام بین المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، «کرامت انسانی» را در همان «کرامت ذاتی» منحصر نموده و از «کرامت ارزشی» که حیثیتی بالاتر است، غفلت کرده است. در باره کرامت ارزشی، خداوند متعال در آيه ۱۳ از سوره حجرات، ضمن تأکید بر کرامت ذاتی مبنی بر برابری همه انسان ها در آفرینش، اعم از زن و مرد و از هر قبیله و نژادی که باشند ملاک برتری

و تعالی بشر را تقوا معرفی کرده و می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ».

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام در عهدنامه مکتوب برای مالک اشتر نخعی (ره) زمانی که او را به امارت مصر و مناطق تابعه آن انتخاب نمود، ضمن دستور به مالک اشتر برای رعایت رفتارهای کریمانه و رحمانی با همه مردم، اعم از اینکه مسلمان باشند یا غیر مسلمان، می‌فرماید «مردم بر دو دسته‌اند، یا در دین با تو برادرند و یا در خلقت شبیه تو می‌باشند» (نهج البلاغه نامه ۵۳).

بر مبنای همان کرامت انسانی که مورد تأکید آیات الهی است، در دین مبین اسلام، مسئولیت و تکلیف دینی حمایت از ملل مستضعف نیز با صراحت بیان شده است. یکی از اصول کلی دولت اسلامی، مبارزه با ظلم و حمایت و دفاع از همه مظلومان و مستضعفان جهان در مقابل متجاوزان و ستمگران و طاغوت‌هاست. یکی از اهداف جنگ‌های مشروع در نظام حقوقی اسلام و از مصادیق «جهاد فی سبیل‌الله» حمایت و نجات مظلومان و مبارزه با متعرضان به حقوق انسانی است. تعدی به حقوق اساسی و آزادی و حق حیات بشر، از بارزترین نمونه‌های ظلم و تجاوز محسوب است.

۲-۳. مسئولیت حمایت از منظر قرآن

خداوند متعال در بیان ضرورت حمایت از انسان‌های مستضعف و در معرض تجاوز، می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَأَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (قرآن کریم، ۲:۲۱۳) یعنی، «چرا در راه خدا و برای نجات مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند، نمی‌جنگید. کسانی که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهر که مردمش ستمکارند بیرون آور و برای ما از جانب خود سرپرست و حامی قرار بده و از نزد خود برای ما یاری دهنده‌ای مقرر فرما». در آیه دیگری از قرآن کریم خداوند متعال همه انسان‌ها را امت واحد معرفی نموده و می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (قرآن کریم، ۴:۷۵). یا در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً» (قرآن کریم، ۱۰:۱۹). با توجه به چارچوب اخلاقی اسلام که بر جهان‌شمولی اصولش مبتنی است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)، از این آیات، حکم و وجوب حمایت از همه انسان‌ها در هر نقطه از جهان که تحت ظلم و ستم هستند، صرف نظر از دین و مذهب و ملیت آنها استنباط می‌شود.

در سنت نبوي (ص) و امامان معصوم (ع) که از منابع حقوق اسلامي است، سفارش زيادي به اين امر شده است که بيانگر تعالي اصول حقوقي اسلام و مبناي ارزشي و اعتقادي مسؤليت حمايت مي باشد. پيامبر عظيم الشان اسلام (ص) در حديثي مي فرمايند: «من سمع منادياً ينادي يا للمسلمين، فلم يجبه فليس بمسلم» (الحرالعالمي: ۱۰۸). يعني، «هر کس فرياد استغاثه هر مظلومي (اعم از مسلمان يا غير مسلمان) را بشنود که مسلمين را به ياري مي طلبد، اما فرياد او را اجابت نکنند، مسلمان نيست». انعقاد پيمان هاي دفاعي پيامبر اسلام به منظور ياري مظلومان مثل پيمان جوانمردان يا «حلف الفضول»^۱ که در جواني آن حضرت و قبل از بعثت منعقد شده بود را نيز مي توان به عنوان سنت عملي پيامبر اسلام در اين زمينه ياد کرد. مولاي متقيان حضرت علي (ع) در وصيت نامه اي خطاب به همه انسان ها مي فرمايند: «كونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (نهج البلاغه: نامه ۴۷). بنا بر اين، از نظر دين مبين اسلام، مسؤليت حمايت از مظلومين و مستضعفين، به عنوان وظيفه و تکليف ديني شناخته مي شود.

شهيد علامه مطهري، حمايت از انسان هايي که مورد تجاوز قرار گرفته اند، اعم از اينکه مسلمان باشند يا غير مسلمان را از نظر دين اسلام واجب شمرده و بي تفاوتی و سکوت در برابر اينگونه جنايات را کمک به ظلم معرفي کرده اند (مطهري، ۱۳۷۳: ۲۹).

بنا بر اين، گفتمان عدالت در سياست خارجي ايران، تنها مستلزم عدالت خواهی و استقلال طلبی مبني بر تأمين منافع ملي نيست، بلکه متضمن احقاق حقوق مستضعفان و مسلمانان در چارچوب مصالح اسلامي و بشري نيز مي باشد. دفاع از مسلمانان و حمايت از مستضعفان که به صورت پشتيباني از نهضت ها و جنبش هاي آزادي بخش تجلي مي يابد، بر اين فرض استوار است که بشريت داراي منافع و مصالح مشترکي است که دولت اسلامي در قبال تحقق و تأمين آنها مسؤليت دارد. وظيفه جمهوري اسلامي تنها سد راه نفوذ و سلطه قدرت هاي سلطه گر نيست، بلکه فراتر از آن، مکلف به مبارزه با استکبار و نظام سلطه نيز مي باشد. البته، عنصر ديگر گفتمان عدالت در سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران، صلح طلبی مثبت يا عادلانه است. صلح طلبی ايران نيز

۱- حلف الفضول به معنای پيمان جوانمردان، اشاره به عهد و پيماني دارد که قبل از بعثت، حضرت محمد (ص) به همراه عده اي از جوانان مکه در خانه عبدالله بن جدعان اجتماع کردند و سوگند ياد کردند تا از ستمديدگان و افراد غريبه اي که وارد شهر مي شوند و مورد ستم زورمندان واقع مي شوند، ياري کنند.

ناشی از تکلیف و وظیفه جمهوری اسلامی نسبت به امنیت و سعادت بشریت است. جمهوری اسلامی ایران، در صدد برانداختن نظام دولت محور و برافکندن نظم نیست، اما از طریق شالوده شکنی و اصلاح ساختاری، هنجاری و نهادی، می تواند در جهت استقرار نظم و نظام عادلانه بین المللی تلاش کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

با شناخت مختصر نسبت به مبانی گفتمان انقلاب اسلامی در حمایت از مستضعفین جهان، در ادامه به بررسی مبانی اخلاقی نظریه مسئولیت حمایت می پردازیم تا در یک نگاه تطبیقی، همسانی مبانی انقلاب اسلامی و مسئولیت حمایت را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۳. مبانی اخلاقی نظریه مسئولیت حمایت

آقای توماس، مدیر تحقیقات ICISS، می نویسد: «از جمله تحولات چشم گیر بعد از جنگ سرد، کاربرد نیروی نظامی به منظور حمایت از انسان های گرفتار در مصائب جنگ بشمار می رود. بطوری که می توان گفت به استثنای «کنوانسیون ۱۹۴۸ نسل زدایی»، هیچ اندیشه دیگری به میزان «مسئولیت حمایت» یعنی موضوع گزارش ICISS، نتوانسته است به این سرعت راه خود را در جامعه بین المللی و بررسی های گوناگون بیابد» (توماس، ۱۳۸۶: ۲۵). او معتقد است، «اجلاس سران کشورهای جهان در سپتامبر ۲۰۰۵ معرف اوج اجماع بین المللی در پذیرش مسئولیت حمایت بشمار می رود» (همان: ۲۶).

علی رغم تصویب رسمی مسئولیت حمایت در سند نهایی اجلاس سران کشورها در سال ۲۰۰۵ میلادی و با وجود قطعنامه های صادره از سوی ارکان ملل متحد در این زمینه، هنوز ماهیت هنجاری آن شدیداً محل مناقشه است. ارکان و عناصری که در نظریه مسئولیت معرفی شده فاقد آن قدرت الزام آوری هستند که جایگاه آن را در حد قاعده حقوقی ارتقاء بدهند. تا تبدیل شدن این نظریه به قاعده حقوقی الزام آور راه درازی باقی است. عدم توافق اعضای دائم شورای امنیت در موضوع بحران اخیر سوریه از سال ۲۰۱۱ و عدم اهتمام جدی جامعه بین المللی در قضایای بحرین (۲۰۱۱)، میانمار (۲۰۱۲)، یمن (۲۰۱۴) و موارد مشابه دیگر، چه بسا از نظر حقوقی، زنگ خطر برای پایان مسئولیت حمایت باشد (Chris, ۲۰۱۱). ولی با وجود فقدان الزام قانونی برای مسئولیت حمایت، این نظریه به سرعت مورد اقبال عمومی قرار گرفته است. بنابراین، الزام قانونی،

دليل اقبال عمومي از اين نظريه نيست، بلكه پذيرش عمومي نظريه جديد مي بايست مبناي ديگري داشته باشد.

در تقابل حاكميت دولت ها و مسؤليت حمايت، بايد به آن چنان مبناهايي توسل جست كه توان و ارزش كنار گذاشتن اصل بنيادين جامعه بين المللي كنوني را داشته باشد. در مبارزه ميان «اصل حاكميت» و «مسؤليت حمايت»، فقط ارزش هايي فراتر از نيازهاي جامعه بين الملل است كه مي تواند اصول بنيادين منع مداخله و نهاد جزم گراي حاكميت را در جهت حراست از جان و مال انسان ها كنار بگذارد و جامعه بين المللي را در قبال نقض هاي گسترده حقوق مشترك انسان، به عنوان يك ضرورت حيات جامعه جهاني، به واكنش وادارد. اين نظريه بايد از چنان پشتوانه هاي اخلاقي و ديني برخوردار باشد كه در اين ميدان مبارزه، به گفتمان غالب و زمينه ساز تحول در مفهوم حاكميت تبديل شود. براي ارزيابي اين موضوع لازم است به بررسي چرابي مسئله يا همان مباني نظري و مؤلفه هاي مسؤليت حمايت پردازيم.

۳-۱. دغدغه جهاني براي امنيت و حقوق انساني

وقايع وحشتناك ضد بشري دهه ۱۹۹۰ در سومالي، بوسني و هرزگوين، رواندا، كوزوو، تيمور شرقي و نقاط ديگري از جهان، وجدان بشر را به شدت تحت تأثير خود قرار داد. در اين اوضاع و احوال، اقدام عملي مداخله برخي قدرت هاي بزرگ و موضع گيري هاي مخالفان و موافقان مداخله بشردوستانه، به چالشي جدي در روابط بين الملل تبديل شد. مركز ثقل اين مناقشه، از يك سو، مسئله حاكميت دولت و از سوي ديگر، دغدغه جهاني براي امنيت و حقوق انساني است.

«حاكميت دولت ها» از اصول بنيادين شناخته شده در نظام بين المللي «دولت محور» است. حقوق بين الملل، در يك «رابطه افقي» (رابطه دولت ها) بر تساوي حاكميت تمام كشورها پايه گذاري شده و با تكيه بر استقلال عمل دولت ها، تنظيم كننده روابطي بين الدولی است كه هيچ قدرت فائده اي در رأس آن وجود ندارد. در اين نظام، همه اعضا در روابط خود با يكديگر از هرگونه تهديد به زور يا استفاده از آن عليه تماميت ارضي يا استقلال سياسي هر كشوري يا از هر روش ديگري كه با مقاصد ملل متحد مابيت داشته باشد منع شده اند. نه تنها دولت ها، بلكه

جهانی ترین سازمان بین المللی (ملل متحد)، از دخالت در اموری که صرفاً در صلاحیت داخلی کشورهای دیگر است منع شده است. به استثنای اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم منشور ملل متحد، «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند». در رویکرد سنتی این نظام، دولت‌ها عنصر اصلی در عرصه روابط بین المللی هستند و در رقابت آنها با همدیگر، بقای آنها عالی ترین هدف آنهاست. انسان (فرد) هر چند هدف غایی بسیاری از موازین بین المللی است، ولی تابع حقوق بین الملل محسوب نمی‌شود. دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی تنها بازیگران اصلی این عرصه و تابعین حقوق بین الملل بشمار می‌روند.

در چنین نظامی، صحبت کردن از کرامت انسان و حقوق انسانی کاری بس دشوار و غیر ممکن می‌نماید. آنچه می‌تواند بر ساختار «دولت‌محور» غلبه کند و امنیت انسانی را در قبال امنیت دولت مقدم بشمارد، بیداری وجدان بشر و مبنای اخلاقی امنیت انسان و حمایت از حقوق انسان‌ها است. در نظامی که هیچ قدرت فائده‌ای وجود ندارد که بقای دولت-ملت را تضمین نماید، حاکمیت و استقلال، بالاترین ارزش مورد توجه دولت‌هاست. هر کشوری تمام تلاش خود را در راستای حفظ حاکمیت و استقلال خویش، که بقایش با آن تعریف می‌گردد، به کار می‌گیرد. در این میدان مبارزه و مسابقه، رفاقت و رقابت دولت‌ها با یکدیگر و مشارکت و مخالفت آنها در امور بین المللی، فقط در چارچوب منافع ملی و بقای خود توجیه می‌شود. اما این مسابقه در مقابل وجدان بشر، برای همیشه و به هر قیمتی نمی‌توانست ادامه یابد. خودکامگی دولت‌مردان را تا سرحد خرد شدن استخوان‌های انسان‌ها و از دست رفتن شرافت و کرامت و حق حیات نوع بشر نمی‌توان تحمل کرد و نظاره‌گر شنیع‌ترین جنایت‌های بین المللی بود. در نتیجه، همین دغدغه جهانی متکی به وجدان بشر، زمینه طرح مداخله بشردوستانه را فراهم کرد.

۲-۳. مداخله بشردوستانه، پاسخ به وجدان بشریت

پاسخ جامعه بین المللی به برخی تجاوزها به کرامت انسانی در گذشته، توسل به مداخله بشردوستانه بود. آنچه اسباب توجیه مشروعیت مداخله شد، هدف بشردوستانه آن بود. عبارت

بشردوستانه، مفهومي اخلاقي و ارزشي است (شايگان، ۱۳۸۰، ۱۰). جا يگاه اخلاقي مداخله بشردوستانه را مي توان در اهميت حقوق انساني آن توصيف كرد. دخالت نظامي هند در شرق پاكستان در جريان جنگ داخلي در سال ۱۹۷۱ كه ابتدا با مخالفت هايي همراه بود، در نهايت مشروع شناخته شد (Ortega, ۲۰۰۱. ۳۱-۳۲).

با پايان يافتن دوران جنگ سرد، وقوع حوادث خونين و ضد بشري و جنگ هاي داخلي و درگيري هاي قومي و قبيله اي، به معضلي بين المللي تبديل گرديد. قتل عام، نسل زدائي و رفتارهاي غير انساني در دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن در نقاطي از جهان، احساسات و عواطف عمومي و مشترك جهاني را برانگيخت و بر اهميت تلاش هاي جهاني براي حفاظت از انسان، جان تازه اي بخشيد. ميليون ها انسان كه نظاره گر اين فجايع دردناك بودند، مقابله عملي با اين جنايات ضد بشري را از كشورهاي جهان توقع داشتند. مداخله بشردوستانه فقط با توجهات اخلاقي همراه بود. زيرا جامعه بين المللي با استفاده از اين ابزار اخلاقي مي توانست از جنايات يا فجايع انساني، يا دست كم پاره اي از آنها جلوگيري كند. اما نظام سنتي منع مداخله و حاكميت مطلق كشورها، مهم ترين مانع بر سر راه آن بود.

پاسخ نظري و عملي جامعه بين المللي نسبت به نسل زدائي و كشتار جمعي در حوادث گوناگون، يكسان نبود. در ابتدا، واكنش بسيار كند، دير هنگام، ضعيف، نامنظم و غير مفيد بود. دخالت آمريكا و انگليس در عراق در سال ۱۹۹۱، با توجه اخلاقي انجام شد. مداخله آمريكا و متحدانش در عراق كه بدون مجوز شوراي امنيت صورت گرفته بود، از نظر اخلاقي به خاطر اينكه از يك فاجعه انساني جلوگيري كرده بود، مورد سرزنش جامعه بين المللي قرار نگرفت و بعداً به لحاظ انسان دوستانه مورد تأييد شوراي امنيت قرار گرفت (SCR: S/RES/۶۸۷, ۸ April ۱۹۹۱). مداخله كشورهاي غربي در سومالي (۱۹۹۲ و ۲۰۰۶)، يوگوسلاوي (۱۹۹۲ و ۱۹۹۹)، زير (كنگو) (۱۹۹۶) و سودان (۱۹۹۸)، نمونه هاي ديگري از مداخله هاي نظامي است كه با توجهات اخلاقي اتفاق افتاده است.

در مقابل كشورهايي كه مداخله بشردوستانه را امري اجتناب ناپذير براي حمايت از انسان هاي در معرض خطر تلقی مي كردند، برخي ديگر با اين نظريه موافق نبودند. در مسئله كوزوو در سال ۱۹۹۹، به واسطه ناهماهنگي ميان دولت هاي موافق و مخالف مداخله، اقدام جمعي با بن بست مواجه

شد. مطلق انگاری حاکمیت، ابهامات اساسی در حدود و ثغور، شرایط و چگونگی مداخله بشردوستانه، انگیزه‌های سیاسی و رفتارهای گزینشی برخی دولت‌ها برای مداخله در برخی مناطق جهان، به این مخالفت بیشتر دامن زد و اصطلاح «مداخله بشردوستانه» را به سرعت به یکی از چالشی‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل تبدیل کرد.

صرف نظر از اغراض سیاسی و صف‌بندی موافقان و مخالفان دخالت نظامی در این یا آن کشور، ظهور نظریه مداخله بشردوستانه، تا حد زیادی مدیون بیداری وجدان بشری در سایه تحولات و وقایع خونین دهه ۱۹۹۰ است. وقایع دهشتناک ضد بشری در مناطقی از جهان که اخبار آن به سرعت به گوش عالمیان می‌رسید و وجدان بشر را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌داد، نظریه مداخله بشردوستانه را بیش از پیش ضروری و موجه جلوه داد. شناسایی و توسعه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در عرصه بین‌المللی، اگر چه بستر طرح نظریه مسئولیت‌حمایت را فراهم می‌ساخت، ولی به تنهایی برای ظهور آن کافی نبود. تراژدی ضد انسانی دهه ۱۹۹۰ به قدری وجدان بشریت را جریحه‌دار کرد که علیرغم نقض مهم‌ترین اصول منشور ملل متحد از سوی برخی قدرت‌های بزرگ که با عنوان مداخله بشردوستانه حاکمیت کشورهای مستقل و عضو ملل متحد را نقض نموده بودند، این اقدامات مورد سرزنش اخلاقی افکار عمومی بین‌المللی قرار نگرفت.

۳-۳. «مسئولیت‌حمایت» زاییده نگرش‌های «انسان‌دوستانه»

نطفه «مسئولیت‌حمایت» با نگرش‌های انسان‌دوستانه کاشته شد. آقای کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰، با تأکید بر بُعد اخلاقی موضوع، به چالش جدی میان مداخله بشردوستانه و حاکمیت دولت‌ها اشاره کرد و از دولت‌ها خواست به فکر چاره باشند. ایشان در این گزارش اشاره می‌کند: «در سخنرانی که در سپتامبر سال گذشته در مجمع عمومی ایراد کردم، از کشورهای عضو خواستم با یکدیگر متحد شوند تا سیاست‌های مؤثری برای پایان دادن به قتل عام سازمان‌یافته و تجاوزهای فاحش نسبت به حقوق بشر اتخاذ کنند. هرچند تأکید کردم که مداخله شامل طیف وسیعی از واکنش از دیپلماسی تا اقدام مسلحانه خواهد بود، ولی مورد اخیر (اقدام مسلحانه) متعاقباً بحث‌های زیادی را

برانگیخت. بعضی از منتقدین نگران بودند که «مداخله بشر دوستانه» می‌تواند به عنوان پوششی جهت مداخله بی‌دلیل در امور داخلی کشورهای مستقل بکار رود. دیگران احساس می‌کردند که ممکن است، عمداً جنبش‌های تجزیه‌طلبانه تشویق شوند تا دولت‌ها را تحریک به ارتکاب تجاوزهای فاحش نسبت به حقوق بشر نمایند، تا موجب تحریک مداخله خارجی و کمک به هدف آنها گردد. بعضی دیگر خاطر نشان می‌ساختند که در رویه مداخله، به دلیل مشکلات ذاتی و هزینه‌های مربوط به آن و ملاحظه منافع ملی، سازگاری زیادی وجود ندارد، به جز اینکه کشورهای ضعیف احتمالاً خیلی بیشتر از کشورهای قوی در معرض مداخله قرار خواهند گرفت».

دبیر کل، ضمن بیان اجمالی بحث‌های چالشی پیرامون مداخله بشر دوستانه، عقیده خود را ابراز داشته و می‌گوید: «من به قوت و اعتبار و اهمیت این مباحث واقفم، و نیز می‌پذیرم که اصول حاکمیت و عدم مداخله، حمایت حیاتی در اختیار کشورهای کوچک و ضعیف قرار می‌دهند، ولی این سؤال را برای منتقدان مطرح می‌کنم: اگر مداخله بشر دوستانه در واقع تهاجم غیر قابل قبولی به حاکمیت تلقی شود، در آن صورت چگونه باید در مقابل وقایع رواندا یا سربریتسا، یعنی نقض فاحش حقوق بشر که به تمامی قواعد اخلاقی بشریت مشترک ما صدمه می‌زند، واکنش نشان داد؟» آیا جامعه بین‌المللی در قبال چنین جنایت‌های وحشتناکی باید دست روی دست گذاشته و به بهانه منع مداخله، سکوت اختیار کند.

به منظور پاسخ به همین مناقشه‌های نظری و یافتن جوابی برای پرسش اساسی دبیر کل سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۰۰، با تدبیر و حمایت مالی دولت کانادا، کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت (ICSS) که متشکل از ۱۲ عضو اصلی و جمع زیادی از مشاوران که اکثریت آنها سیاستمدار بودند، تشکیل شد. این کمیسیون از ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۰ کارش را شروع کرد و در واپسین روزهای سال ۲۰۰۱، گزارش خود را با ارائه نظریه «مسئولیت‌حمایت»، منتشر کرد.

به موجب این نظریه جدید، جامعه بین‌المللی نسبت به نسل‌زدایی و نقض گسترده حقوق بشر و ارتکاب جرایم عمده علیه بشر، در کشوری که دولتش قادر یا مایل به جلوگیری از آن نیست، نه تنها نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند، بلکه به منظور حمایت از حقوق بنیادین بشر وظیفه دارد با مداخله مؤثر در «پیشگیری» از بروز یک فاجعه انسانی، و در صورت وقوع فاجعه، با «عکس‌العمل» مناسب در «مقابله» و «بازسازی» آن، وارد عمل شود. در نگرش جدید، حفظ و صیانت از انسان، مسئولیت

مشترک همه کشورها و جامعه بین‌المللی است. نظریه مسئولیت‌حمایت بر محور حقوق بشر و هدف انسان‌دوستانه استوار است. این نظریه، اگر چه مولود قرن ۲۱ است و در مقایسه با تاریخ اسلام که پرچم‌دار اصل بنیادین حمایت از مستضعفین می‌باشد، آن را باید نهال نوپا و نوزادی تلقی کرد که خیلی دیر پا به عرصه وجود گذاشت ولی نطفه اولیه آن بر پایه قواعد اخلاقی مشترک بشریت شکل گرفته است.

جهانی شدن حقوق بشر و ظهور مفاهیمی مانند «جامعه مدنی جهانی» بر محوریت انسان که در پرتو تحولات دو دهه اخیر به سرعت فراگیر شد، اصل حاکمیت مطلق و منع مداخله را به چالش کشید و فعالان سیاسی و بین‌المللی را در دو جبهه موافق و مخالف با ضرورت مداخله انسان‌دوستانه در کشور هدف برای پایان دادن به نقض گسترده حقوق بشر قرار داد. اما وقایع خونین و کشتارهای ظالمانه در دو دهه اخیر و برانگیخته شدن احساسات عمومی، عاملی شد که نگرش‌های بشردوستانه ترویج و توسعه پیدا کند و با ابتدا بر ارزش‌های انسانی و کرامت بشری، مفهوم سنتی حاکمیت مطلق و صلاحیت انحصاری دولت را دگرگون سازد و جایگاه فرد را، در پرتو اهمیت یافتن حقوق بشر، تا حد تابع حقوق بین‌الملل ارتقاء دهد. این روند، به سرعت فراگیر شد و با گزارش ICISS در سال ۲۰۰۱، از «مداخله بشردوستانه» به ظهور نظریه «مسئولیت‌حمایت» منتهی گردید.

۳-۴. انسان محوری مؤلفه‌های مسئولیت‌حمایت

مسئولیت‌حمایت، ساخته دست سیاستمداران نیست، بلکه مولود وجدان بشری است. ارزش اخلاقی آن، در حوزه فردی به صورت ندای وجدان بشر و در حوزه مسئولیت دولت‌ها و جامعه بین‌المللی، ناشی از منفعت عمومی و خیر مشترک اعضای جامعه بین‌المللی است که در شرایط کنونی چاره‌ای جز پاسخ مثبت به ندای وجدان‌ها در جهت برقراری امنیت انسانی ندارند. این نظریه، جامعه انسانی را فراتر از مرزهای کنونی بین‌الدول مورد توجه قرار می‌دهد. از این حیث دارای ماهیتی جهانی و متعلق به همه بشریت و فراتر از منافع ملی و ارزش‌های نظام بین‌المللی دولت‌محور است. آینده جهان از آن وجدان مشترک بشری است. دولت‌ها نمی‌توانند به آسانی از کنار مطالبه عمومی بگذرند و در برابر ندای وجدان بیدار بشر که همه روزه صلح و امنیت انسانی را

فرياد مي زند، گوش هاي خود را بگيرند. اقبال عمومي نسبت به اين نظريه به خاطر آن است که به عنوان يک ارزش و مطلوب جامعه جهاني مي تواند در برابر نقض هاي شديد و گسترده حقوق انساني، التيام وجدان به درد آمده بشري باشد. لذا، عکس العمل جمعيت انساني در اين کره خاكي نسبت به مسؤليت حمايت، مي تواند تعيين کننده فراز و فرود آن در روابط بين المللي باشد.

مباني اخلاقي مبتني بر «انسان محوري»، در مؤلفه هاي مسؤليت حمايت کاملاً مشهود است. در حالیکه ويکرد مداخله بشردوستانه بر اجرائ کنوانسيون هاي چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو که به حقوق بين المللي بشردوستانه شناخته مي شود، تأکيد داشت، نظريه «مسؤليت حمايت» با نگاهی فراتر از صرف مداخله، از يک سو، ناظر بر هر دو حوزه «حقوق بشر»^۱ و «حقوق بشردوستانه»^۲ است و از سوي ديگر، در پي برقراري سازش ميان «حاکميت دولت ها» و سياست پايان دادن به سبعت و تجاوزهاي بي رحمانه به «کرامت انساني» است.^۳ فعالان و بازيگران بين المللي براي حل تعارض ميان «حاکميت دولت ها» و «ضرورت حمايت جهاني از انسان» با ارائه نظريه مسؤليت حمايت چاره انديشي کردند که جايگزين نظريه سلف آن، يعني «مداخله بشردوستانه» شده است (ROHLP, ۲۰۰۴, ۶۶). راه حل جديد متضمن احترام به «کرامت انساني» و شناسايي «حاکميت مسؤل» با بهره گيري از ظرفيت هاي حقوق بين الملل در نظام «دولت محور» است. اين نظريه، به منظور صيانت از «کرامت انسان ها» و برقراري «امنيت انساني»، از طريق مداخله مؤثر دولت ها در «پيشگيري» از بروز يک فاجعه انساني و در صورت وقوع فاجعه، «عکس العمل» مناسب در «مقابله» و «بازسازي» آثار زيان بار آن ارائه شده است. به عبارت ديگر، مسؤليت حمايت متضمن اين معنا است که حاکميت دولت ها بايد در برابر کرامت انساني سر تعظيم فرود آورد و امنيت انسان ها را تضمين نمايد. بنا بر اين، گستره عملياتي و اجرائي اين ايده، سه نوع مسؤليت مکمل^۴ شامل:

۱- Human Rights

۲- Humanitarian law

۳- در گزارش ICISS، عبارت «حقوق بشر» (human rights) ۷۵ بار و کلمه «بشردوستانه» (humanitarian) ۵۵ بار، عبارت «مداخله بشردوستانه» (humanitarian intervention) ۱۱ بار و عبارت «حقوق بشردوستانه» (humanitarian intervention) فقط ۱۰ بار بکار رفته است. در همين گزارش، ۷۴ بار از عبارت «حمايت انسان» (human protection) استفاده شده است.

۴ - Complementary responsibilities

مسئولیت پیشگیری^۱، مسئولیت واکنش^۲ و مسئولیت بازسازی^۳، همراه با دو مؤلفه اصلی آن شامل، «کرامت انسانی» و «حاکمیت مسئول» برای پایان دادن به وحشیگری و نقض گسترده حقوق ذاتی و اولیه انسان‌ها را، دربر می‌گیرد.

۳-۵. مسئولیت‌حمایت بر محور کرامت انسانی

کرامت انسان، اصل محوری «حقوق بشر» و «حقوق بشردوستانه» است. اگرچه واژه «کرامت»، در ادبیات دینی وجود داشته است، ولی کرامت انسانی در ادبیات حقوقی، اصطلاح جدیدی است که پس از رواج اصطلاحات مربوط به حقوق بشر رایج شده است. این واژه، از کلمه «dignity» در انگلیسی گرفته شده که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و بسیاری از اسناد و متون دیگر حقوق بین‌الملل آمده است. واژه «dignity» در زبان فارسی به معنی حیثیت، کرامت و یا منزلت انسانی ترجمه می‌شود.

«مسئولیت‌حمایت» از مفاهیمی است که بر محور «کرامت انسانی» و «حمایت از انسان» در واکنش به رنج‌ها و تألمات وجدان بشری وارد ادبیات سیاسی و حقوقی بین‌المللی شد. امروزه در سراسر جهان، اقبال عمومی و فزاینده‌ای وجود دارد که حمایت از انسان، از جمله حمایت از حقوق بشر و کرامت انسانی می‌بایست از اهداف اساسی نهادهای بین‌المللی مدرن باشد (ICISS, ۲۰۰۱: ۶, para. ۱.۳۶). هرچند، متأثر از وقایع دهه ۱۹۹۰ و معطوف به واژه «بشردوستانه» در عبارت «مداخله بشردوستانه» به‌عنوان تئوری سلف مسئولیت‌حمایت، نظریه اخیر بیشتر «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» را تداعی می‌کند، ولی طرح این نظریه در گزارش ICISS، شامل هر دو حوزه «حقوق بشر» و «حقوق بین‌المللی بشردوستانه» می‌باشد (ICISS, ۲۰۰۱. ۱۴-۱۵).

«مسئولیت‌حمایت» سیاستی برای پایان دادن به قتل‌های سازمان‌یافته، نسل‌زدایی و تجاوز فاحش نسبت به حقوق بشر است، اعم از اینکه در درگیری‌های مسلحانه صورت گرفته باشد یا غیر آن. توجه به کرامت ذاتی انسان از مبانی مشترک حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است.

۱ - Responsibility to prevent

۲- Responsibility to react

۳- Responsibility to rebuild

«حقوق بين المللي بشردوستانه» امر بديعي است که در قرن بيستم به وجود آمده است. البته قبل از آن، مقررات عرفي پراکنده که در کنوانسيون هاي صلح لاهه در سال هاي ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ منعکس شده بود، وجود داشت. اما در حال حاضر، منبع عمده و اصلي حقوق بشردوستانه، چهار کنوانسيون ژنو مربوط به سال ۱۹۴۹ و پروتکل هاي الحاقی به آنها است.

حقوق بين المللي بشردوستانه، حقوقی حمايتی است و به مقرراتی گفته می شود که متخاصمين بايستی در حال درگيري مسلحانه، به منظور حفظ کرامت انسانی و حفاظت افراد - اعم از نظامی و غيرنظامی - آنها را رعايت کنند. رويکرد کلی جامعه بشري در سال هاي پس از جنگ جهانی اول، محدودسازی و بعد از جنگ جهانی دوم، ممنوعیت توسل به جنگ در روابط بين الملل بوده است. ليکن، اين ممنوعیت قانونی هرگز مانع بروز جنگ و نزاع مسلحانه در روابط بين المللي و بحران هاي داخلی نشده است. در زمان مخاصمات مسلحانه، خشونت عليه افراد زياد می شود و حقوقشان به شدت نقض می گردد. بنابراین، احترام به شأن و منزلت افراد و حفاظت از آنها در چنین وضعیتی یک تعهد اوليه و اساسی حقوق بين الملل بشردوستانه است. به همین دلیل، تدوين و توسعه قواعدی که در ایام جنگ، آسیب ها را به حداقل برساند و ویرانه ها را محدود نماید، همواره از اهمیت خاص برخوردار بوده است (دلخوش ۱۳۸۷، ۹۸۱). حقوق بين الملل بشردوستانه، شامل اصول، قواعد و مقررات حقوقی انسانی در مخاصمات مسلحانه بين المللي و غير بين المللي است. اين مقررات، حق طرفين مخاصمه را در بکارگيري شیوه ها و روش هاي جنگی و نیز استفاده از ابزار آلات جنگی محدود نموده و افراد، بویژه غيرنظاميان را در درگیری هاي مسلحانه مورد حمايت قرار می دهد تا خونریزی و تلفات به کمترین حد خود برسد و تا حد ممکن «امنیت انسانی» و «کرامت بشري» در هنگام جنگ، رعايت شود.

در حالی که، حقوق بشردوستانه، قوانین و مقررات (Law) تکلیفی متخاصمين در نزاع مسلحانه را شامل می شود، «حقوق بشر» شامل حق هايی (Rights) است که محورش «کرامت انسانی» است و اختصاص به حالتی معین ندارد. با این حال، نمی توان از ارتباط بين حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، از حیث اینکه هر دو منبعث از روح بشردوستی و با هدف رعايت حداقل هايی در مورد نوع انسانی است، غافل شد. از این رو، نسبت به تماس و اصطکاک حقوق بشردوستانه با حقوق بشر به مفهوم عام و کلی، تردیدی نیست و می توان گفت حقوق بشردوستانه، صرف نظر از

ماهیت قواعد و موقعیت آن، نوع خاصی از حقوق بشر است (مهرپور ۱۳۸۳، ۲۴۵-۲۴۶). حقوق بشر، اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به‌طور ذاتی، فطری و به‌صرف انسان بودن از آن بهره‌مند است. همه افراد، فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت و غیره در برخورداری از این حقوق جهان‌شمول و سلب‌ناشدنی، برابر و یکسانند. اصطلاح «حقوق بشر» تقریباً پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ وارد محاورات روزمره شده است. تا پیش از آن، دو اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان» رایج بود. اگرچه اصطلاح حقوق بشر رایج از مکاتب غربی وارد ادبیات حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل شده است ولی پیش از آن در ادیان الهی، به ویژه دین اسلام، حقوق اساسی و ذاتی انسان از طریق وحی و با ابلاغ پیامبران الهی به عموم عرضه شده است. بنابراین، حقوق بشر، حقوق ناشی از اراده الهی و لازمه طبیعت و کرامت انسان است. مفاهیم بنیادین و اصول اساسی سازنده حقوق بشر، همان باور داشتن به شأن، حیثیت و کرامت انسان به مثابه انسان (Human Dignity) است. حقوقی که پیش از پیدایی دولت‌ها وجود داشته و مافوق آن است و دولت‌ها باید پاسدار آن باشند.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان، و تحقیر حقوق بشر دلیل ارتکاب اقدامات وحشیانه‌ای که وجدان بشر را برآشفته می‌کند، شناخته شده است (UDHR ۱۹۴۸).

وقایع ضد بشری دهه ۱۹۹۰، در واقع چالش میان «تکریم انسان» و «تعظیم حاکمیت» در نظام دولت‌محور را به نمایش گذاشت. بین‌المللی شدن حقوق بشر، رشد اندیشه‌های بشردوستانه و توسعه مفهومی آن در ظرف نظام «دولت‌محور» مبتنی بر حاکمیت مطلق و همزیستی دولت‌ها، به واکنش طبیعی و همگانی برای حمایت از هموعان در برابر سبیت و بیرحمی‌ها از طریق «مداخله بشردوستانه» منجر شد که در نهایت با تعدیل مفهوم حاکمیت و شناسایی «حاکمیت مسئول» تلاش شده است که این چالش برطرف شود.

۳-۶. حاکمیت‌مسئول، غلبه تکریم انسان بر امنیت دولت

حاکمیت‌مسئول از دست‌آوردهای نظریه مسئولیت‌حمایت است. مفهوم جدید «حاکمیت

به مثابه مسؤليت^۱ هسته مركزي نظريه جديد را تشكيل مي دهد (ICISS, ۲۰۰۱: ۸, para. ۱.۳۶). در گزارش ICISS، مسؤليت حمايت، ذاتي خود حاكميت معرفي شده است، ۸: ۲۰۰۱ (ICISS, ۱.۳۵). حاكميت مسؤلانه، بازتابي است از حساسيت جامعه بين المللي نسبت به فجايع دلخراش بشري در دهه ۹۰ ميلادي در نقاط مختلف جهان كه به اوج خود رسیده بود. تا وقتي كه همچنان بر طبل حاكميت مطلق نواخته شود، چيزي به نام «مسؤليت حمايت» قابل درك و فهم نيست. تنها با تغيير ماهيت حاكميت، از حاكميت مطلق^۲ به حاكميت مسؤل هنجار جديد قابل درك و فهم شد. مسؤليت حمايت، زائیده همین تحول در مفهوم حاكميت است.

حاكميت مسؤل به معنای مسؤليت دو گانه است: از يك سو مستلزم احترام به حاكميت ديگر كشورها در روابط بين المللي و از سوي ديگر متضمن تكريم انسان در امور داخلي است (ICISS, ۲۰۰۱: ۸, para. ۱.۳۵). اندیشه «حاكميت به مثابه مسؤليت» كه در رويه دولت ها بيش از پيش مورد شناسايي قرار مي گيرد از سه جهت واجد اهميت است: نخست، دلالت بر اين دارد كه مقامات دولت در قبال عملكردهای حمايتي، سلامت و حيات شهروندان و ارتقای سطح رفاه آنها مسؤل هستند. دوم عنوان مي دارد كه مقامات سياسي ملي از لحاظ داخلي در برابر شهروندان خود و جامعه بين المللي از طريق ملل متحد مسؤل هستند. و سوم اينكه كار گزاران حكومت در قبال فعل يا ترك فعل های خود پاسخگو هستند (ICISS, ۲۰۰۱: ۱۳, para. ۲.۱۵). به عبارت ديگر، اگر دولتي در حمايت از شهروندان خود عمل نكند، ديگر ادعای حاكميت نخواهد داشت و اگر دولتي ادعای حاكميت نداشته باشد، به اين معناست كه جامعه بين المللي طبق منطق حقوق براي دخالت مختار است (Casula, Daniela (۲۰۰۹), p. ۴۵).

يكي از جلوه های حاكميت مسؤلانه، احترام به حقوق بشر است. احترام به حقوق بشر، يكي عنصر حياتي حاكميت مسؤل است. به رسميت شناختن منزلت ذاتي و حقوق يكسان و انتقال ناپذير همه اعضای خانواده بشري اساس آزادي، عدالت و صلح در جهان است. بي توجهي و نادیده انگاشتن حقوق بشر منجر به اعمال وحشيانه ای مي شود كه وجدان نوع بشر را به عصيان وامی دارد. ریشه بسياري از قيام ها و سر كوب ها در خود كامگي دولت ها است. ظهور دنيايي كه در آن بشر

۱- Sovereignty as responsibility

۲- Absolute Sovereignty

بتواند از آزادی بیان و اندیشه بهره‌مند گردد و فارغ از هراس زندگی کند به بالاترین آمال بشر تبدیل شده است. وفاداری به حقوق بنیادین بشر، منزلت و ارزش انسان و برقراری حقوق یکسان برای مردان و زنان موجب پیشرفت اجتماعی و وضعیت معیشتی بهتری برای همگان می‌شود. حقوق بشر باید توسط قانون و حکومت مورد حمایت قرار گیرد. وظیفه دولت‌ها است که برای رسیدن به درک مشترکی از حقوق و آزادی‌ها تلاش کنند و مقدم بر آن، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی و برخورداری از حداقل‌های زندگی را تأمین و گام‌به‌گام اجرای کارآمد و مؤثر این حقوق را تضمین کنند. مسئولیت دولت‌ها، منحصر به صیانت از جان انسان‌ها در زمان درگیری نیست؛ بلکه شامل اقدامات پیشگیرانه از طریق توجه جدی به حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز هست.

از سوی دیگر، تبیین و اثبات مسئولیت ذاتی دولت حاکم برای حمایت از اتباع و شهروندان خود، نقطه آغازین بحث مسئولیت‌حمایت را تشکیل می‌دهد. مسئولیت ذاتی محافظت از شهروندان، در وهله اول با خود دولت‌هاست. دولت‌ها در مورد مسئولیت انفرادی خود برای حفاظت از شهروندان‌شان در برابر جنایات نسل‌زدایی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت، اتفاق نظر دارند. امروز کشوری نیست که حاکمیت را نسبت به صیانت و امنیت انسانی شهروندان، مسئول نشناسد. سه جمله نخست بند ۱۳۸ سند نهایی اجلاس سران ۲۰۰۵، اصل زیربنای مسئولیت‌حمایت را ترسیم می‌کند: «هر دولتی مسئولیت دارد از مردم خود در برابر نسل‌زدایی، جرائم جنگی، پاک‌سازی نژادی و جرائم علیه بشریت حمایت کند. این مسئولیت دربردارنده پیشگیری از چنین جرایمی، از جمله تحریک به آنها، از طریق ابزارهای مناسب و ضروری است. ما این مسئولیت را می‌پذیریم و طبق آن عمل خواهیم کرد» (GAR, 2005, A/RES/60/1, para. 138). این اجماع جهانی مؤید این است که حاکمیت به مثابه مسئولیت به یک مفهوم و اصل کلی شناخته شده تبدیل شده است. این تعهد ذاتی و اولیه دولت‌ها، بر اساس منشور ملل متحد و عرف بین‌المللی نیز قابل توجیه است.

حاکمیت مسئولانه منحصر به بعد داخلی و تعهدات دولت در قبال شهروندان خود نیست. بلکه دولت باید در برابر جامعه بین‌المللی نیز خود را متعهد و پایبند به معیارها و استانداردهای جهانی بداند. از نظر حقوقی، هر کشوری که به عضویت ملل متحد درمی‌آید، نه تنها از امتیازات

عضويت در اين سازمان بهره مند مي شود؛ بلکه به تعهدات منشور نيز ملتزم مي گردد. عضويت در جامعه بين المللي با قبول مسؤليت ها و تعهدات بين المللي همراه است. اگر دولتي قادر به حمايت از شهروندان خود نباشد، چه بسا ممکن است عنصر حاکميت را که از ارکان شناسايي در جامعه بين المللي است، از دست بدهد.

آشتي دادن ميان «کرامت انسان» و «حاکميت مسؤل» خميرمايه نظريه مسؤليت حمايت است. مفهوم حاکميت به مثابه مسؤليت در پايان يک فرآيند طولاني پذيرفته شده است. اين فرآيند را بايد از پيامدهاي تکامل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه با هدف حمايت از کرامت انسان دانست. در واقع، حاکميت مسؤل بيانگر اين معنا است که امنيت انساني مقدم بر امنيت دولت است و احترام به حاکميت، تابعي از احترام به کرامت و امنيت انساني است.

از آنچه گفته شد چنين برمي آيد که «مسؤليت حمايت» از بدو تولد و از درون محتوای خود، از مباني اخلاقي رفيع برخوردار است و همين امر باعث شده است، به سرعت مورد اقبال عمومي قرار گيرد و به يک هنجار اخلاقي بين المللي تبديل شود. اقبال عمومي نسبت به نظريه مسؤليت حمايت، به ويژه اگر با آموزه هاي ديني همراه باشد، مي تواند عامل مهمي براي ثبات و پايداري اين نظريه و جايگاه رفيع و تأثير گذار آن در ساختار بين المللي باشد.

۴. نتيجه گيري

گفتمان حمايت از مستضعفان و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامي جهان به تاسي از احکام الهي و دستورات قرآني، از آرمان هاي منحصر به فرد انقلاب اسلامي است. قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، با تاسي از شريعت اسلامي، اولين قانون اساسي در جهان است که آرمان تحقق «سعادت انسان در کل جامعه بشري» را سرلوحه برنامه هاي خویش قرار داده و اصول سياست خارجي ايران را بر «استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامي جهان» و «حمايت بي دريغ از مستضعفان جهان» استوار کرده است.

نظريه مسؤليت حمايت بر محور حقوق بشر و هدف انسان دوستانه، مولود قرن ۲۱ است. مباني اخلاقي مستتر در نظريه مسؤليت حمايت که خيلي دير وارد عرصه حقوق و روابط بين الملل شد، همسو با گفتمان انقلاب اسلامي و دستورات قرآني است که بيش از ۱۴۰۰ سال قبل با بعثت پيامبر

رحمت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، با نگاهی عمیق و دقیق به کرامت انسانی به روشنی در دین مبین اسلام بیان شده است.

نظریه مسئولیت‌حمایت، برای پایان دادن به نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، هنجار مشترک انسانیت و مبنای تکافل و همبستگی بشر در زندگی اجتماعی است، که ریشه در ارزش‌های طبیعی و ذاتی بشر دارد. این نظریه ناظر بر ارزش‌های جهانی و کرامت انسانی است که با شهود عقلی، اعتقادی و اخلاقی قوام یافته است. هرچند، اجرای «هنجار جهانی» نیازمند «ساختار جهانی» است و ساختار کنونی جامعه بین‌المللی از ظرفیت لازم برای اجرای مسئولیت‌حمایت برخوردار نیست، ولی اقبال عمومی نسبت به این نظریه، نه به لحاظ مبانی حقوقی بلکه به دلیل مبانی ارزشی آن می‌تواند نشانه جهانی شدن گفتمان انقلاب اسلامی برای حمایت از مستضعفان تلقی شود.

لذا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با درک درست از پدیده نوظهور مسئولیت‌حمایت، آن را به فرصتی برای تبلیغ و ترویج گفتمان قرآنی انقلاب اسلامی تبدیل کند. گفتمان‌سازی جهانی حمایت از مستضعفین و اولویت یافتن ارزش‌های انسانی در روابط میان ملت‌ها، زمینه‌ساز تحول در مفهوم حاکمیت و تحقق حکومت جهانی است.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه (۱۴۱۲ هـ ق). تنظيم صبحي الصالح. قم: دارالهجره الخامسة.
۲. (ق.ا). قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران.
۳. توماس، ج. وايس (۱۳۸۶). مداخله بشردوستانه: اندیشه در عمل. ترجمه: دکتر زهرا نوع پرست، تهران: دفتر مطالعات سياسي و بين المللي.
۴. جعفري، محمدتقي (۱۳۷۰). حق کرامت انساني. تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سياسي دوره ۲۷، شماره ۰ (زمستان).
۵. جوادي آملی، عبدالله (۱۳۶۸). کرامت در قرآن. تهران: نشر فرهنگي رجاء.
۶. الحرّ العاملي، الشيخ محمدبن الحسن. وسايل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه. بيروت: داراحياء التراث العربي، (الطبعة الثانية). ج ۱۱.
۷. دلخوش، عليرضا (۱۳۸۷). حقوق بشردوستانه در مخصصات مسلحانه بين المللي و غير بين المللي: تفاوتها و اشتراكات. تهران: فصلنامه سياست خارجي. سال ۲۲، شماره ۴.
۸. دهقاني فيروزآبادي، سيدجلال (۱۳۸۸). گفتمان عدالت در سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران. معرفت سياسي. تهران: موسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني (ره). سال اول. شماره اول، (بهار و تابستان).
۹. شايگان، فريده (۱۳۸۰). شوراي امنيت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنيت بين المللي، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سياسي دانشگاه تهران.
۱۰. عميد زنجاني، عباسعلي و توکلي، محمدمهدی (۱۳۸۶). حقوق بشر اسلامي و کرامت ذاتي انسان در اسلام. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سياسي. تهران: دوره ۳۷، شماره ۴.
۱۱. عميد زنجاني، عباسعلي و توکلي، محمد مهدی (۱۳۹۱). مباني ديني اصول سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران. تهران: فصلنامه حقوق، شماره ۲۶.
۱۲. محقق داماد، مصطفي (۱۳۸۳). حقوق بشردوستانه بين المللي «رهيافت اسلامي». تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامي.
۱۳. محقق داماد، مصطفي (۱۳۷۴). تدوين حقوق بشردوستانه بين المللي و مفهوم اسلامي آن.

- مجله تحقیقات حقوقی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۱۸ (ویژه).
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). جهاد. تهران: انتشارات صدرا، چاپ ۷ (پاییز).
۱۵. مهرپور، حسین (۱۳۸۳). نظام بین‌المللی حقوق بشر. تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ ۲.
۱۶. هاشمی، سهیل اچ (بی‌تا). آیا مبنای اخلاقی اسلامی برای مداخله بشردوستانه وجود دارد؟. ترجمه: سید طه موسوی میرکلانی. ویژه‌نامه مجله حقوقی بین‌المللی. تهران: نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری. شماره ۴۳ (زمستان).
۱۷. Aurelius augustine, the city of god, translated by principal marcus dods, d.d, edinburgh, ۱۹۱۳, p.
۱۸. Casula, Daniela (۲۰۰۹). Humanitarian intervention and responsibility to protect, luiss guido carli, free international university of social studies, faculty of political sciences, academic year ۲۰۰۸/۲۰۰۹, (available from: <http://eprints.luiss.it/۵۷۷/۱/casula-۲۰۰۹۰۷۲۳.pdf>) (Retrieved: ۱۵/۰۴/۲۰۱۵).
۱۹. Chris Keeler (۲۰۱۱). The End of the Responsibility to Protect?, Foreign Policy Journal, October ۱۲, ۲۰۱۱, available from: (<http://www.theatlantic.com/international/archive/۲۰۱۳/۰۶/does-syria-mean-the-end-of-the-responsibility-to-protect/۲۷۶۸۶۶/>)(retrieved: ۱۷/۰۳/۲۰۱۵).
۲۰. GAR, (General Assembly Resolution): A/RES/۶۰/۱, ۲۴ October ۲۰۰۵, para. ۱۳۸.
۲۱. ICISS (۲۰۰۱). (Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty), The Responsibility To Protect, December ۲۰۰۱, Published by the International Development Research Centre (available from:<http://responsibilitytoprotect.org/ICISS/۲۰Report.pdf>) (Retrieved: ۲۰/۰۴/۲۰۱۵).
۲۲. Ortega, Martin (۲۰۰۱). Paris. Military intervention and the European union, institute for security studies western union.
۲۳. PRCF. Pew Research Center's Forum (۲۰۱۲). The Global Religious Landscape, A Report on the Size and Distribution of the World's Major Religious Groups

- as of ٢٠١٠. (<http://www.pewforum.org/files/٢٠١٤/٠١/global-religion-full.pdf>)
(Retrieved: ٢٠/٠٥/٢٠١٥).
٢٤. PRCF. Pew Research Center's Forum (٢٠١٢). The World's Muslims: Religion, Politics and Society. (<http://www.pewforum.org/files/٢٠١٣/٠٤/worlds-muslims-religion-politics-society-full-report.pdf>) (Retrieved: ٢٠/٠٥/٢٠١٥).
٢٥. PRCF. Pew Research Center's Forum (٢٠١٥). The Future of World Religions: Population Growth Projections, ٢٠١٠-٢٠٥٠. (http://www.pewforum.org/files/٢٠١٥/٠٣/PF_١٥.٠٤.٠٢_ProjectionsFullReport.pdf) (Retrieved: ٢٠/٠٥/٢٠١٥)
٢٦. Rama Mani, Thomas G. Weiss (٢٠١١). Responsibility to Protect: Cultural Perspectives in the Global South, New York: routledge.
٢٧. ROHLP (٢٠٠٤). (Report of the High-level Panel on Threats, Challenges and Change), A more secure world: Our shared responsibility, United Nations Department of Public Information, ٢٠٠٤, (Available from: http://www.un.org/en/peacebuilding/pdf/historical/hlp_more_secure_world.pdf) (Retrieved: ١٢/٠٤/٢٠١٥).
٢٨. SCR, (Security Council Resolution): S/RES/٦٨٧, ٨ April ١٩٩١.
٢٩. Stewart M. Patrick (٢٠١٣). Does Syria Mean the End of the Responsibility to Protect? available from: (<http://www.foreignpolicyjournal.com/٢٠١١/١٠/١٢/the-end-of-the-responsibility-to-protect>)(retrieved: ١٧/٠٣/٢٠١٥).
٣٠. UDHR (The Universal Declaration of Human Rights) ١٩٤٨. <http://www.un.org/en/documents/udhr>.